

## آیا جنگ اعصاب به جنگ واقعی در منطقه تبدیل خواهد شد؟

\* اگر سراسر منطقه که به علت نزدیکی چاههای نفت و پالایشگاهها و... مانند بشکه باروتی است، آتش بگیرد و موشک های مجهز با کلامک های شیمیایی و باکترولوژیک یکی پس از دیگری منفجر گردد، تکلیف میلیونها انسان بی گناه در منطقه چه خواهد بود؟ آیا اعضای شورای امنیت در این باره اندیشیده اند؟

\* چهار نفر از پنج نماینده دائمی شورای امنیت در سخنرانیهای خود از جمله، مسئولیت شخصی کسانی که از سلاح های شیمیایی و باکترولوژیک، استفاده کنند را، خاطرنشان ساختند... چه کسی می تواند تضمین کند که دیکتاتور عراق برای دفاع از حاکمیت خود از سلاح های کشتار دسته جمعی خودداری خواهد کرد؟ این هشدار وزرای خارجه چهار کشور خطر مرگ را در منطقه ذره ای کاهش نمی دهد.

ص ۳

نامه مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۳۸، دوره هشتم،  
سال هفتم، ۲۰ آذر ۱۳۶۹

## خجسته باد

### چهل و پنجمین سالروز نهضت ۲۱ آذر

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان ایران  
سازمان ایالتی حزب توده ایران

رقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران چهل و پنجمین سالروز قیام ملی آذربایجان ایران تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان ایران را برای احقاق حقوق ملی مردم آذربایجان ایران در چارچوب ایران مستقل و دموکراتیک سمبانه تبریک می گوید.

گرچه ارتجاع ایران در سیمای این قیام آغاز پایان حکومت استبدادی ضد ملی و ضد خلقی خود را می دید و به وحشیانه ترین وجهی با ریختن خون هزاران انسان بیگناه و بی خانمان ساختن دهها هزار، تحقق آرزوی ملی خلق آذربایجان را برای دستیابی به خودمختاری ملی به عقب انداخت. ولی خاطره یکساله حکومت ملی به مثابه تجلی عشق و علاقه مفرط ملی به آزادی و خودمختاری در اذهان مردم آذربایجان و دیگر خلق های ایران جاودانه گردید.

حقیقت نیروی خلاق و پرتوان ملی، بویژه در دوران اخیر نیروی حیاتی خود را در رشد و تعالی ملتها، هرچه بیشتر نشان می دهد. دیگر کوردهنانش شوی نیست هستند که با تفرعن این حق مسلم را انکار می کنند.

جنبش ۲۱ آذر نه تنها تأیید و پشتیبانی نیروهای مترقی و دموکراتیک بلکه بحث و جدل های فراوان مخالف خود را مانند هر جنبش مترقی به دنبال داشت. بی پایکی همه استدلال های مخالف نهضت ملی ۲۱ آذر در نادیده گرفتن اراده خلق آذربایجان در آن روزها و تحریف و انکار واقعیات تاریخ است. نسبت دادن تجزیه طلبی به نهضت، سلاح محیلانه ارتجاع برای انزوا نهضت و تیرنه جنایت قتل و زندان و تبعید به مقیاس بسیار گسترده و سرکوب یک نهضت ملی است.

رقای گرامی! کمیته مرکزی حزب توده ایران به علاقه مفرط رفقای فرقه ای به سنن مبارزات ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان به چشم احترام عمیق می نگرند و برای شما در امر مبارزه بخاطر آزادی و صلح و عدالت اجتماعی و خودگردانی برای خلق های سرتاسر ایران، دوش به دوش همه نیروهای مترقی و دموکراتیک میهنمان آرزوی موفقیت می کند.  
کمیته مرکزی حزب توده ایران

## "دادگاه بین المللی" برای محاکمه سران رژیم

هنوز چند صباحی از انتشار متن کامل گزارش گالیندوپل نگذشته، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطعنامه ای را براساس گزارش وی درباره نقض همه جانبه حقوق بشر در ایران تصویب کرد.

در قطعنامه از جمله گفته می شود که طی سه سال اخیر رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۵۰۰۰ نفر از مخالفان خود را حلق آویز کرده و یا در برابر جوخه های اعدام قرار داده است. در این قطعنامه ادامه شکنجه و آزار زندانیان سیاسی و نیز بازداشت های خودسرانه و بدون مجوز قانونی دگراندیشان، تأیید شده است.

مثلاً، رفسنجانی، بدون کوچکترین اشاره به مضمون گزارش می گوید که سند به خاطر مخالفت "حکومت اسلامی به حضور حکومت های غربی در خلیج فارس، مفرضانه تهیه و انتشار یافته است". محافل سیاسی چنین برخوردی را "هرزه درایی" می نامند که هدفش اختلاط مسایل گوناگون به قصد تخطئه کردن آنهاست. در نمونه مشخص مورد بررسی، هدف پیوند دادن مصنوعی دو موضوع کاملاً متفاوت - حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و حکمروایی رژیم ترور و اختناق در جمهوری - است. قاعدتا، رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور می بایست بداند (ومی داند) که نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش سالهاست در خلیج فارس مستقرند و در این اواخر، در ارتباط با تجاوز عراق به کویت، تمرکز نیروهای مسلح از لحاظ کمی و کیفی تشدید یافته است. استقرار رژیم ترور و اختناق در ایران تاریخی طولانی تر به لحاظ زمانی دارد. هدف رژیم، سرپوش گذاردن به جنایات

ادامه در ص ۲

انتشار گزارش جدید آقای گالیندوپل بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، سران رژیم را به وحشت انداخته است. آنها که به بازدید مجدد گالیندوپل از جمهوری اسلامی برای بازرسی چگونگی مراعات حقوق بشر، تن داده بودند، تصور می کردند، این بار هم مانند گذشته، نماینده کمیسیون حقوق بشر "گزارشی خفیف" منتشر خواهد ساخت. ولی "سیاست بازی" در سفر نخست برای گالیندوپل بسیار گران تمام شده بود و ادامه آن می توانست حیثیت وی را زیر ضربه ببرد. اخیراً متن کامل گزارش منتشر شد. متن کنونی تا اندازه ای پرده از جنایت خونین رژیم برمی دارد. عکس العمل عجولانه و ناسنجیده مقامات عالیترتبه رژیم نیز از اینجا نشأت می گیرد. پورش جمعی مسئولان درجه اول جمهوری اسلامی به متن گزارش و استدلال آنها برای رد آن، به اندازه ای ناشیانه است که تأثیر بسیار منفی در محافل سیاسی گذارده است.

### در دیگر صفحات:

از سوسیالیسم موجود  
به کجا می توان رفت و چگونه؟ - ص ۸

یگانه راه نوسازی حزب - ص ۴، ۵ و ۶

## زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!



## دادگاه بین المللی ...

است.

خانم ای هم از آمریکا به عنوان "حجاب" برای پوشاندن ماهیت ضد دموکراتیک و ضد انسانی رژیم "ولایت فقیه" استفاده می کند. او، در جمع "نیروهای بسیج و پرسنل نیروی دریایی" از جمله گفت: "... دفاع آمریکا از حقوق بشر از سوی مضحك و از سوی دیگر متاثر کننده است. و سپس افزود: "ما به خاطر دستور اسلام مبنی بر حقوق انسانها مدافع کسانی هستیم که به خاطر سطره حکومت های خبیث دموکراسی نما و در عمل فاشیست، حتی امکان رعایت مظاهر اسلامی را ندارند".

وجود چنین عوامفریبانی بر راس حاکمیت کشوری دارای فرهنگ باستانی، واقعا هم تاسف بار و خجالت آور است. آیا کشتار جمعی پیش از ۱۵۰۰ تن زندانی سیاسی دگراندیش را می توان "دستور اسلام مبنی بر حفظ حقوق انسانها" نامید؟ تصور نمی رود که مسلمانان واقعی، چنین توهینی به اسلام را بپذیرا باشند. آیا جمهوری اسلامی که در آن انسانها را بدون محاکمه، بدون حق داشتن وکیل مدافع، بدون حتی تنظیم دادخواست، طی چند دقیقه "محاکمه" و به صلاحدید و فرمان یک فرد - حاکم شرع- به جوخه اعدام می سپردند، در ردیف حکومت های "خبیث" و "درعمل فاشیستی" قرارندارند؟

یزدی به عنوان یکی از عالی ترین مراجع قوه قضایی و مجتهد و عادل بودن کسی را که حکم قضایی صادر می کند، کافی می داند. به عقیده وی این یگانه شرط تجلی "عدالت" است. برای یزدی ها سرنوشت متهم، حقوق او و شخصیتش کوچکترین ارزشی ندارد.

مردم ایران تقریبا هر روز شاهد آنچه این آقایان "عدالت اسلامی" نامیده اند، هستند. هزاران خانواده ایرانی به برکت چنین "عدالتی" که مظهری از شیوه های فاشیستی اداره کشور است و به گفته مسلمانان حقیقی و معتقد، هیچ قرابتی با اسلام ندارد، هزاران خود را از دست داده اند.

دوخیمنانی که خون انسان های بیگناه هنوز هم از ناخن هایشان می چکد به دیگران می گویند: "حقوق بشر بهانه ای است و شما اصلا با حقوق بشر آشنا نیستید". اینکه امپریالیسم آمریکا با حقوق بشر آشنا و یا ناآشناست، دلیلی برای تبرئه آدمکشان در جمهوری اسلامی نمی تواند باشد.

حرف نه برسر حضور نظامی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، نه برسر طرفداری و اشنگتن از حقوق بشر و بالاخره نه برسر آشنایی با عدم آشنایی آمریکا با حقوق بشر نیست. آنچه در گزارش یک فرد بی طرف آمده صرفا مربوط به جمهوری اسلامی است. بحث پیرامون شکنجه های فاشیستی زندانیان سیاسی، مجازوز به دختران قبل از اعدام، حلق آویز کردن و تیرباران صدها انسان بیگناه است. بحث پیرامون نگهداری عده زیادی از دگراندیشان در سیاهچالها و زیرپاگذاردن شدن شخصیت انسانها و تحقیر آنهاست. بحث پیرامون آزادی کشی در جامعه مصیبت دیده ایران است.

وزارت امور خارجه رژیم پس از اطلاع از مضمون گزارش گالیندوئل، بیانیه ای منتشر کرد و نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را متهم به عدم آشنایی با "امور شرع اسلامی" و "سیستم قضایی حکومت اسلامی" کرد. بیانیه، گالیندوئل را متهم می کند که گویا از جمله زیر فشار گروه های اپوزیسیون به "انتقاد از حکومت اسلامی"

پرداخته است.

ولایتی و پاراندرش اشتباه می کنند. گزارش اخیر گالیندوئل "انتقاد" نیست، سند متبر دیگر دایر بر محکومیت رژیم خودکامه "ولایت فقیه" است. مگر در اعلامیه حقوق بشر چه گفته شده که مورد پذیرش "شرع اسلامی" و "سیستم قضایی حکومت اسلامی" نیست؟

اعلامیه حقوق بشر می خواهد تا، به شخصیت انسان احترام گذارده شود، همه انسانها در برابر قانون یکسان باشند، مساکات بر موازین حقوقی به رسمیت شناخته شده از جانب بشریت تمدن استوار گردد، هر متهمی از حق انتخاب وکیل مدافع برخوردار باشد، همه انسانها در اظهارنظر و انتخاب عقاید از آزادی کامل برخوردار گردند، آزادی های فردی و جمعی مراعات شود، سلب حق شهروندی یک عمل ضد بشری بشمار آید و ...

آن "موازین شرعی" که با اینگونه اصول عمیقاً انسانی مابایت داشته باشند، از نظر هر انسان باوجدانی، صرفنظر از باورهای مذهبی وی، مطرود است. فقط در رژیم های فاشیستی اصول حقوق بشر زیر پا گذاشته می شود. از این دید می توان گفت: اعتراض دسته جمعی سران رژیم به گزارش گالیندوئل بار دیگر خصلت ضد بشری رژیم حاکم بر ایران را به جهانیان نشان می دهد.

در جامعه ای که هیچ کس از دارندگان نظرات و عقاید چه گرفته تا حاملان نظرات لیبرالی و راست مخالف دیدگاههای رژیم "ولایت فقیه"، مصونیت حقوقی ندارند و در صورت مخالفت با سیاست های رسمی، برچسب "جاسوسی" برپیشانیان نقش می بندد و برای "اعتراف" به روی صحنه تلویزیون ظاهر می کنند، چگونه می توان از قانون و قانونیت حتی در پوفش اسلامی سخن گفت؟

بازتاب "حقوق بشر اسلام ققاهتی" مورد نظر سران رژیم در جامعه ما، جز تروریسم دولتی نبوده است. رژیم با نقض ابتدایی ترین موازین حقوق بین المللی، دگراندیشان را در زندانها می کشد. در داخل و خارج از کشور هم مخالفان را به دست آدمکشان حرفه ای سربه نیست می کند.

دوم آذرمه سالگرد ترور مسلمان مبارز و انساندوست، آقای دکتر کاظمی سامی بود. او به فرمان گردانندگان وزارت اطلاعات و با تایید سران رژیم ترور شد. چه قبل و چه بعد از این جنایت، ترور مخالفان رژیم در خارج از کشور آنی تعطیل نشده است. اگر همه اینها جلوه ای از "شرع اسلامی" و عملکرد "سیستم قضایی" رژیم "ولایت فقیه" است (که هست)، در این صورت چه فرقی میان حکومت "خبیث فاشیستی" و رژیم حاکم بر ایران وجود دارد؟

گالیندوئل فقط گوشه ای از "حجاب اسلامی" جنایات رژیم اسلامی را دریده است. رویدادهای جامعه ما وحشتناکتر از مطالب مندرج در گزارش است. حکام جمهوری اسلامی به احدی حتی به هم قطاران مسمم خود، رحم نمی کنند. دهها روحانی مخالف رژیم یا کشته شده اند و یا در زندانها بسر می برند. آیا "گناه" حدود ۲۰ تن از ۹۰ تن امضاکننده زیرنامه خطاب به رفسنجانی جز این بود که آنها حقایق بسیار روشن مربوط به آزادی کشی در جمهوری اسلامی را بازگو کرده بودند؟ اگر آنچه در نامه آمده ناصحیح بود و حقیقت نداشت چرا ارکان رژیم را به لرزه درآورد و حکام جمهوری اسلامی را مجبور به عکس العمل شدید و خشن کرد؟

آری رژیم می ترسد. تکرار نمایشنامه "هفته بسیج" بعد از انتشار خبر گزارش گالیندوئل نیز موبد این واقیعت است. اظهارات خانم ای و رفسنجانی و احمد خمینی در این "مراسم" بیانگر آنست که رژیم حتی به پایگاه اجتماعی خود اعتماد

ندارد. توسل به نیروهای مسلح از ویژگیهای رژیم فاقد پشتوانه خلقی است. پناه بردن محور سه گانه خامنه ای - رفسنجانی - احمد خمینی به "بسیج" و تلاش برای تجهیز بسیجیان علیه مردم شهر و روستاها، شاهد گویای انفراد رژیم و تزلزل آن است.

۷ آذرمه، خامنه ای طی یک سخنرانی با تاکید بر "ضرورت هشجاری مضاعف" بسیج در "شهرها و روستاها، عشایر، دانشگاهها، حوزه های علمیه، بازار، ادارات و کارخانه ها"، درواقع به انزوی رژیم اعتراف کرد. وقتی او، می گوید که "دشمن برای ضربه زدن به اسلام و انقلاب از راههای مختلف تلاش می کند، لذا بسیج باید همانند تمامی نیروهای مسلح هشجاری باشد، نادانسته وحشت و هراس خود و پاراندرش را ابراز می دارد.

رفسنجانی مشابه این روحیه را در لفافه جملات دیگری بیان داشت. او از بسیجیان به عنوان "پایگاه مقاومت" یاد کرد و خواست تا "به عنوان پاسدار انقلاب ... در هر کوی و برزن آمادگی خود را حفظ کنند". آمادگی علیه چه کسانی؟ واضح است که علیه ساکنان کوی و برزن، یعنی مردم.

احمد خمینی به گونه ای دیگر این وحشت را بازگو می کند: "بسیج باید باهشیاری و مقاومت خود از فرهنگ انقلابی پاسداری کند ... پرسش باز هم یکی است: بسیج در مقابل چه کسانی باید مقاومت کند؟ پاسخ بازهم یکی است: در مقابل مردم در هرکوی و برزن، در هر شهر و روستا، در دبیرستان و دانشگاه، و ادارات و کارخانه ها و ...

هنوز چند صبحی از انتشار متن کامل گزارش گالیندوئل نگذشته، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطعنامه ای را براساس گزارش وی درباره نقض همه جانبه حقوق بشر در ایران تصویب کرد. گرچه متن قطعنامه به قصد بااصلاح "تشویق" سران جمهوری اسلامی برای خاتمه دادن به پایمال شدن حقوق بشر، با "نرمش" تهیه شده، با این وجود سران رژیم آن را با عصیانیت حاکی از نگرانی استقبال کردند.

در قطعنامه ازجمله گفته می شود که طی سه سال اخیر رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۵ هزار نفر از مخالفان خود را حلق آویز کرده و یا در برابر جوخه های اعدام قرار داده است. دراین قطعنامه ادامه شکنجه و آزار زندانیان سیاسی و نیز بازداشت های خودسرانه و بدون مجوز قانونی دگراندیشان، تایید شده است.

چنین است گستره ژرفای نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی. شیوه های ضد انسانی سرکوب دگراندیشان را باید افشا کرد. هم اکنون اسناد و مدارک زیادی درباره جنایات رژیم جمع آوری شده است. آیا وقت آن نرسیده تا نیروهای اپوزیسیون از تجربه جهانی تشکیل "دادگاه بین المللی" مرکب از شخصیت های داخلی و خارجی استفاده کنند؟ چنین دادگاههایی علیه بوش، رئیس جمهور آمریکا در حال تدارک است. جای آن دارد ما نیز دراین باره بیاندیشیم. استفاده از اینگونه ابتکارها برای توجه بیشتر افکار عمومی به فاجعه مردم ایران اهمیت فراوانی دارد. چرا ما نباید یک دادگاه بین المللی برای محاکمه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران تشکیل بدهیم؟

\*\*\*

## به رادیو

## زحمتکشان ایران

## گوش فرا دهید!



به هر حال بغداد پیشنهاد واشنگتن را پذیرفت و صدام حسین در مصاحبه ای شانس موازنه حل نظامی و مسالمت آمیز بحران خلیج فارس را "۵۰-۵۰" ارزیابی کرد. او، در مصاحبه با کمیته تلویزیونی "آنتن ۲" فرانسه همچنین گفت: همه چیز وابسته به آن است که پیشنهاد رئیس جمهور آمریکا پیرامون مذاکره نه یک حیل، بلکه واقعی باشد. "شورای فرماندهی انقلابی" عراق در نظر دارد تا مسایل دیگر خاور نزدیک، از جمله مفضل فلسطین و اختلاف های اعراب و اسرائیل را هم به دستور روز

می نویسد: "دیپلماتهای شوروی که همراه وزیر امور خارجه بودند در تفسیرهای خود پیرامون جلسه شورای امنیت روی این نظر اصرار دارند: "اتحاد شوروی در اتخاذ تصمیم شدید علیه عراق نه دریافت امتیاز و یا وادار کردن آمریکا به گذشت، بلکه مصالح اصولی را مد نظر داشت".

روزنامه آمریکایی "واشنگتن پست" هم روی این موضوع تکیه کرد و نوشت: "بوش، رئیس جمهور، اعلام کرد که مشغول بررسی موضوع حذف محدودیت های بازرگانی آمریکا و اعطای

شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه جدید (شماره ۱۷۸) ۴۵ روز مهلت به عراق داد تا نیروهای نظامی خود را از کویت بیرون ببرد. در غیراینصورت...؟

واشنگتن از یک ماه پیش در تلاش بود تا اجازه آغاز جنگ علیه عراق را از شورای امنیت سازمان ملل متحد بگیرد. در یک ماه اخیر بوش، رئیس جمهور و بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا دائما در مسافرت بودند تا ۱۵ عضو سازمان امنیت را به قبول طرح قطعنامه جدید خویش راضی کنند. در طرح پیشنهادی آمریکا از صدام حسین خواسته تا اول ژانویه ۱۹۹۱ اراضی کویت را تخلیه کند. اما، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که آخرین مهلت ۱۵ ژانویه تعیین گردد. اگر تا آن زمان صدام حسین نیروهای نظامی اشغالی را از کویت فرا نخواند عملیات نظامی، یعنی جنگ علیه عراق آغاز خواهد شد.

واشنگتن از نخستین روز تجاوز عراق به کویت با اعزام صدها هزار سرباز و مجبور کردن متحدان خود در اروپای غربی به پیروی از این اقدام وی و نیز پیوستن کشورهای عربی چون مصر و سوریه به آمریکا در اعزام نیروی مسلح که صرفا جنبه سیاسی داشت، در واقع، بدون مشورت با شورای امنیت و یا جامعه بین المللی، راه تهدید نظامی را در پیش گرفت. بدینسان، موضوع راه حل سیاسی تخلیه کویت از نیروهای نظامی عراق در همان روزهای نخست با بن بست روبرو شد.

ما بارها گفته ایم و بار دیگر صریحا می گوئیم که مخالف هرگونه تجاوز و اشغالگری بوده و هستیم. این مسئله که اختلاف های مرزی باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل گردد، در اسناد و مدارک حزبی ما بازتاب روشن دارد. نمی توان اجازه داد که قانون جنگل در روابط کشورها حکمفرما گردد. این یک حقیقتی است و براین پایه ما تجاوز عراق را شدیداً محکوم کرده ایم و خواهان تخلیه فوری کویت از نیروهای نظامی اشغالگر شده ایم. اما، پایه گذار قانون جنگل درمناسبات میان کشورهای ایالات متحده آمریکا است. فرمانروایان اسرائیل هم از تجربه آمریکا استفاده کردند و اینکه اعمال تجاوزکارانه آن کشور مورد حمایت کامل واشنگتن قرار گرفته نیز تصادفی نیست.

آنچه مورد بحث ماست جلوگیری از جنگی است که در صورت آغاز، فاجعه عظیمی هم برای مردم بیگناه عراق و هم برای همسایگان آنها بوجود خواهد آورد. در شورای امنیت ۴ کشور از ۵ کشور عضو دائمی و ۹ کشور عضو موقتی به طرح آمریکا رای دادند. در واقع ۱۳ کشور اجازه آغاز جنگ در منطقه خلیج فارس را به ایالات متحده دادند. طبیعی است که در این جنگ "جامعه بین المللی" نقشی نخواهد داشت. جنگ را در درجه اول ارتش آمریکا مستقر در منطقه به فرماندهی ژنرال شوارتسکف آغاز و هدایت خواهد کرد. هیچ یک از دیگر اعضای دائمی و موقت شورای امنیت کوچکترین حق دخالتی در شیوه ها و سلاح هایی که آمریکا در منطقه بکار خواهد برد، ندارند.

نماینده چین به جنگ در منطقه رای ممتنع داد. نماینده کویت، با وجود اینکه آمریکا برای نخستین بار پس از انقلاب آن کشور حاضریه مذاکره رسمی با آن شد و دریغ سبز هم به کاسترو نشان داد به طرح واشنگتن رای مخالف داد. باید گفت در حالی که کنگره آمریکا و اکثر مردم آن کشور مخالف جنگ در خلیج فارس هستند، بوش توانست به آسانی موافقت اتحاد شوروی و کشورهای رشدیافته اروپای غربی را جلب کند.

روزنامه "ایزوستیا" در شماره اول دسامبر

## آیا جنگ اعصاب به جنگ واقعی در منطقه تبدیل خواهد شد؟

مذاکره وارد کند. اما، آمریکا مخالف این نظر عراق است.

باید به یک موضوع جالب دیگر هم اشاره کرد. پس از آنکه بوش رضایت شورای امنیت سازمان ملل متحد را برای آغاز جنگ علیه عراق جلب کرد، ناگهان هفت وزیر دفاع سابق آمریکا، از بوش خواستند تا بحران خلیج فارس را از راه مسالمت آمیز حل کند و نباید بدون موافقت مردم آمریکا به عملیات نظامی دست بزند. می توان و باید پرسید: به چه علت ناگهان مردم آمریکا را از "جامعه بین المللی" جدا کرده اند؟ به نظر می رسد درست به همین دلیل "جبهه متحد" در شورای امنیت از هم پاشید و فرانسه و بازار مشترک اعلام کردند که نمایندگان ویژه خود را به عراق برای مذاکره می فرستند.

### تدارک جنگ ادامه دارد

آینده نزدیک، روشنایی بیشتری برآنچه در "دالانهای پر پیچ و خم سیاست" می گذرد خواهد افکند. برای ما، مانند همیشه مسئله جنگ و یا صلح در منطقه مطرح بوده و هست. روزنامه "ایزوستیا" در تفسیر ۱۳ دسامبر خود می نویسد: "از نظر مسکو قطعنامه بکارگیری نیرو، گامی نه به سوی جنگ، بلکه صلح است" به نظر مفسر "فاصله زمانی" تا ۱۵ ژانویه شانس حل مسالمت آمیز را می افزاید.

ولی نظر ژنرال های آمریکایی جز این است. در حالی که پیشنهاد نوین واشنگتن مورد بحث است، خطر در منطقه کاهش نمی یابد. برعکس، ایالات متحده آمریکا درصدد اعزام ۲۰۰ هواپیمای جنگی دیگر به صحنه عملیات جنگی است. باید گفت، هم اکنون ۹۰۰ هواپیمای جنگنده آمریکا در منطقه متمرکز است. به نوشته مطبوعات، نیروهای نظامی آمریکا مستقر در عربستان سعودی باید تا ۱۵ ژانویه ۲۰۰ هزار نفر دیگر افزایش یابد.

در اوایل دسامبر، ۱۲ ناو جنگی دیگر آمریکا از پایگاههای سان - دیاگو و لونگ - بیج به سوی خلیج فارس روانه شدند. آنها حامل ۷ هزار تفنگدار دریایی، ۶ هزار ناوی و نیز دیگر نیروهای ذخیره نظامی هستند. به نظر ژنرال شوارتسکف، فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس، در فاصله زمانی صلح و جنگ محتمل، یعنی تا ۱۵ ژانویه که شورای امنیت تعیین کرده، نیروهای نظامی وی آمادگی کامل نظامی خواهند داشت.

اعتبارات صادراتی به اتحاد شوروی برای تخفیف وضع حد در زمینه کمبود مواد غذایی در زمستان، است. بوش این مسئله را که احتمال تغییر سیاست آمریکا در این زمینه، جبران حمایت اتحاد شوروی از سیاست آمریکا در خلیج فارس و بویژه، رای دادن آن کشور روز پنج شنبه به استفاده از نیرو علیه عراق است، نفی کرد.

### چرا بوش ناگهان تغییر جهت داد؟

پس از آنکه شورای امنیت به طرح واشنگتن صحنه گذارد، بوش برخلاف انتظار دیگر کشورها و بدون آنکه مشورتی با آنها کرده باشد (می گویند وی این موضوع را فقط با دولت انگلستان در میان گذارده بود) ناگهان صد و هشتاد درجه تغییر جهت - گرچه موقتی - داد. بوش در مصاحبه مطبوعاتی در کاخ سفید به وزیر امور خارجه عراق پیشنهاد کرد تا در اواسط دسامبر برای ملاقات شخصی با وی به واشنگتن سفر کند و پیرامون موضع جدی آمریکا در این مورد توضیح داد. وی در عین حال آمادگی عزیمت وزیر خارجه آمریکا را برای ملاقات با صدام حسین نیز مطرح کرد.

اعلام این تصمیم رئیس جمهور آمریکا، تغییر جدی در موضع واشنگتن که از نخستین روز آغاز بحران اتخاذ شده بود، بشمار می آید. اگر بخاطر داشته باشید، رئیس جمهور آمریکا با وجود پیشنهاد برخی از مشاورانش، هرگونه مذاکرات مستقیم با رهبران کنونی عراق را به شدت رد کرده بود. در کاخ سفید برآن بودند که هملقاتی از این نوع جز به معنای دادن پاداش به تجاوزکار و عقب نشینی از خواست خروج کامل و بدون قید و شرط ارتش عراق از کویت، نمی تواند ارزیابی گردد.

آقای بوش با این اقدام چه هدفی را تعقیب می کند؟ اگر وی، واقعا نیز- به هر دلیل- در جستجوی راه حل مسالمت آمیز باشد، قابل تحسین است. ولی محافل سیاسی می گویند بوش برای خنثی کردن مخالفت دمکراتها در کنگره به این مانور دست زده است.

ابتکار بوش دایر بر مذاکرات دیپلماتیک مستقیم با بغداد مورد پشتیبانی محافل سیاسی هندوستان، مصر، سوریه، کویت و سودان قرار گرفت. حسن، ولیعهد اردن، با پیشنهاد بوش برخورد مثبت کرد و گفت امیدوار است که پیشنهاد بوش برای گام تاکتیکی برای دست یافتن به زمان به قصد پایان تدارکات نظامی نباشد.



# یگانه راه نوسازی حزب

نویسنده این سطور در پلنوم حضور داشت و نمی تواند بگوید "حقیقت را نمی دانست" و "ناآگاه" است. اما، در جستجوی "حقیقت" محتوای همین چند سطر را بررسی می کنیم. کدام عقل سلیم می تواند بپذیرد که دبیر اول گزارش و یا کارپایه از قبل آماده شده نداشته و فقط "زیر فشار بخشی از شرکت کنندگان" طی چند دقیقه گزارشی آنهم "بدون کوچکترین شباهتی به گزارش" سرهمبندی کرده است. ما برای آن روی مسائل طرح شده در جزوه "جنبش" تکیه می کنیم تا مکانیسم پخش "اطلاعات" ناصحیح را به مثابه حربه جنگ روانی علیه افراد مشخصی، بشکافیم.

مضمون کارپایه در هیئت سیاسی به مذاکره گذاشته شده بود و قرار بود پس از تنظیم نهایی به شکل گزارش مصوب به پلنوم ارائه شود. اما، به علل گوناگون، متن آماده شده سروقت در اختیار هیئت سیاسی قرار نگرفت. برخی از اعضای هیئت سیاسی اطلاعات لازم در این مورد به پلنوم دادند و همه از جمله نویسنده مطلب مورد بحث نیز از آن باخبر هستند. از آنجا که گزارش تنظیم شده به علت کمی وقت به تصویب هیئت سیاسی نرسیده بود، هیئت دبیران تصمیم گرفت آن را به عنوان کارپایه ارائه دهد و در پلنوم نیز در دستور روز قرار گرفت. حال "جنبش نوسازی" از کجا می داند که آنچه دبیر اول خواند "قرارداد کارپایه" باشد. آیا قبل از پلنوم، در این باره بانویسنده "مقاله" مذاکره ای شده بود؟ البته نه! اظهارات وی مبتنی بر توضیحی بود که برخی از اعضای هیئت سیاسی در پلنوم دادند و ما از آن یاد کردیم.

همه آنچه ما توضیح دادیم حقیقت مستند است. بنابراین می توان خطاب به نویسنده "مقاله جنبش نوسازی" گفت؛ "آنکه حقیقت را می داند، اما انکار می کند...". در نوشته "جنبش نوسازی" موضوع مربوط به سرمقاله شماره ۳۰۸ "نامه مردم" نیز، به تازیهانه انتقاد گرفته شده است. در "مقاله" می خوانیم؛ "سرمقاله" نامه مردم شماره ۳۰۸ دارای سرگذشت مفصل تری است. این سرمقاله نیز که تعدیل شده آن به دست اعضای حزب رسیده است در اساس حاوی همان تحریف های سرمقاله شماره ۳۱۱ بوده است که پس از چاپ جمع آوری شده و با اصلاحاتی مجدد به چاپ رسیده است. در متن اصلی این سرمقاله نیز صرف نظر از تحریف های متعدد و ترسیم فضای

در جزوه منتشر شده از جانب "جنبش نوسازی" به جای پیشگفتار این نقل قول از "برتولت برشت" آمده است؛ "آن کس که حقیقت را نمی داند ناآگاه است، اما آنکه حقیقت را می داند، اما انکار می کند، خائن است". ما هم بدون هیچ تفسیری با مضمون و معنای این اظهار نظر کاملا موافقیم. بیائید با هم نوشته "نوسازان" را درباره کارپایه بررسی کنیم تا ببینیم چه کسانی شامل بخش دوم نقل قول از "برشت" می شوند.

در جزوه مطلبی زیر عنوان "ریاکاری هیئت دبیران کماکان ادامه دارد"، درج شده است. اگر در گفته و نوشته "نوسازان" منطق وجود می داشت، نیازی به پاری گرفتن از واژه "ریاکار" که بیانگر سطح نازل "فرهنگ بحث" از سویی و فقدان استدلال منطقی از سوی دیگر است، نمی بود. لابد آنها برای هواداران خود بلوغ لازم را قائل نیستند که توسل به حربه "راهنمایی" از طریق بهره گیری از واژه های مباین فرهنگ سیاسی را ضروری می دانند.

از مطلب جزوه پیشگفته (صفحه ۴۷) نقل قول می آوریم؛ "در سرمقاله شماره ۳۱۱ نامه مردم ادعا شده است که کارپایه ای که توسط رفیق خاوری خوانده شده، نه تنها مسائل سازمانی را در راستای نوسازی حزب، بلکه در عین حال، مسائل اجتماعی - اقتصادی کشور و راه حل آنها را نیز دربرمی گیرد. این سند جداگانه به رای گذاشته شد و با اکثریت آراء به تصویب رسید".

اگر ناشران "مقاله" فتوکپی سرمقاله مورد نظرشان را عینا پیوست "تحلیل" می کردند، خواننده می توانست خود راسا قضاوت کند. ولی، آنها تفسیر خود از سرمقاله "نامه مردم" را عرضه می دارند و می نویسند؛ "هیچ یک از جزئیات این ادعا با واقعیت منطبق نیست. دلیل؟ به این استدلال نویسنده مطلب دقت کنید؛ "در جریان پلنوم، از آنجا که گزارش هیئت سیاسی به پلنوم حاوی موضوعات تشکیلاتی و مالی نبود، دبیر اول حزب زیر فشار بخشی از شرکت کنندگان اعلام کرد که به علت مسائل امنیتی گزارش تشکیلاتی از قبل در اختیار شرکت کنندگان قرار داده نشده و توسط ایشان خوانده خواهد شد. اما آنچه که توسط وی خوانده شد نه تنها یک "کارپایه" نبود و قرار هم نبود باشد، بلکه کوچکترین شباهتی نیز به گزارش نداشت... (تکیه از ماست).

حقیقت را باید بی کم و کاست با اعضا و هواداران حزب در میان گذارد. تحریف حقایق و یا طرح یک سویه آنها می تواند فقط برای مدتی کوتاه افکار را از مجرای صحیح و منطقی منحرف سازد. هدف ما هم افشای مکانیسم انحراف افکار و پایان دادن به بازی با اعصاب اعضا و هواداران حزب از طریق قرار دادن اطلاعات دقیق در اختیار آنهاست. باید این تصور باطل را که فقط "صاحب نظران" بالغ هستند و صلاحیت درک مسائل را دارند و دیگران نابالغ اند بوسید و کنار گذارد.

مدهاست بحث و جدلی پیرامون گزارش و یا کارپایه (عنوان اهمیتی ندارد منظور محتواست) خوانده شده در پلنوم توسط رفیق خاوری در محافل و مجالس خصوصی و عمومی به راه انداخته شده است. از اعضای رهبری گرفته تا هواداران به اصطلاح "جنبش نوسازی" هر یک به طریقی تفسیر و تمبیر درباره کارپایه ارائه می کنند. بلافاصله پس از پایان پلنوم فروردین ماه وقتی مسئله انتشار کارپایه مصوب به میان آمد، دو نفر از رفقا در جلساتی عدم تصویب آن را مطرح کردند. این استنباط آنها بود. اما، می بایست توضیحی مبسوط پیرامون استنباط خود از پلنوم و چگونگی وضع حاکم بر جلسات در نتیجه عدم کارایی هیئت رئیسه به شنوندگان نشان می دادند. بویژه اینکه هر دو رفیق در زمره اداره کنندگان جلسات هم بودند. ممکن است بگویند؛ این کار، یعنی دادن اطلاع صحیح و کامل از سیر کار پلنوم، وظیفه هیئت اجرایی بود و این ارگان می بایست نقش روشنگری را در جریان کشمکش ها و بحث های بی سرانجام درباره کارپایه مصوبه به عهده می گرفت. این گفته درست است. اما، چه باید کرد که ما سنگ علنیت را به سینه می زنیم، ولی نه یکدست و برای همه یکسان. گاه به سهولت و با "مهارت" از کنارش می گذریم و زیرپرده دموکراسی سعی می کنیم حقایق را تحریف شده پخش کنیم.

آری، هیئت اجراییه اگر می خواست به آسانی می توانست حقایق مربوط به پلنوم فروردین ماه را همه جانبه، نه مانند برخی ها یکسویه در معرض قضاوت همگان قرار دهد و بدینسان به "جو ناسالم" که "کشمکش ها" و "بحث ها" را به دنبال داشت، پایان دهد. به باور ما، وقت آن رسیده تا هیئت اجراییه به این وظیفه خود عمل کند. ما نباید کوچکترین هراسی از "افشای" حقایق داشته باشیم.

این نوشتار فقط پیرامون یک موضوع - کارپایه - توضیح می دهد، آنهم با استناد به ضرورت مراعات اکید اصل علنیت، مصوب ارگان های عالی حزب. وقتی جوسازی درباره کارپایه و عدم تصویب آن، بیش از حد بالا گرفت، هیئت اجراییه تصویب کارپایه ارائه شده توسط دبیر اول را تایید کرد. متأسفانه معلوم نیست چرا و به چه دلیل این مصوبه در "نامه مردم" انتشار نیافت. اگر این تصمیم اعلام می شد، پاسخی می بود به تحریف حقایق از جانب مثلا "جنبش نوسازی" و نیازی به توضیح پیرامون گفته ها و نوشته های یکجانبه نبود.



دمکراتیک حاکم بر پلنوم، ادعا شده است که "گزارش هیئت دبیران..." مبنای بحث قرار گرفت و حاوی پیشنهادهایی در زمینه دمکراتیزه کردن حیات حزبی و نیز تغییر بنیادین برنامه و اساسنامه بود. اگر این "گزارش هیئت دبیران" همان گزارشی است که تحت عنوان گزارش هیئت سیاسی به پلنوم ارائه شده است، باید گفت که بجای آنکه مبنای بحث قرار گیرد، مبنای افشاگری علیه دبیران حزب قرار گرفت ولی در پایان کار با توسل به ماشین رای یکجانبه به تصویب رسید (تکیه از ماست).

برای نشان دادن تحریف حقایق به چند تذکر زیرین اکتفا می کنیم.

۱- اگر نویسنده فرق میان گزارش هیئت سیاسی و کارپایه را نمی داند (از نوشته وی جز این استنباطی نمی توان کرد) چگونه به خود حق قضاوت می دهد.

۲- بدون شك تغییر عنوان گزارش هم هدفمند است. این ترفند برای آن مورد استفاده قرار گرفته تا نه همه "هیئت سیاسی" تصویب کنندگان گزارش، بلکه فقط "هیئت دبیران" به اصطلاح "افشا گردند". تا لبه تیز حملات همچنان متوجه "هیئت دبیران" گردد؟ اما، افشاگران چه کسانی بودند و چگونه شد که گزارش هیئت سیاسی به تصویب رسید؟ در این مورد هم نسخه پاسخ از قبل تهیه شده است: "ماشین رای یکجانبه" باید پرسید چرا وقتی این ماشین رای شما را انتخاب می کرد، "ماشین" نبود؟ آیا توهین به اکثریت شرکت کنندگان در پلنوم از اصول "نوسازی" حزب و جلوه ای از "دمکراسی" است؟

۳- اگر "فضای دمکراتیک پلنوم" دروغ ترسیم شده و "ادعایی" بیش نیست، در اینصورت سخنرانی های بلند و بالای انباشته از اتهامات و تحریف ها و... چگونه در جو "ضد دمکراتیک"، بدون کوچکترین ممانعتی ایراد شده و اکنون متون آنها "زینت بخش" ۴۸ صفحه (۱) جزوه "جنبش نوسازی" شده است؟ خواننده چگونه می تواند سخنرانی های چاپ شده را بخواند و در عین حال به نوشته شما درباره "عدم جو دمکراتیک" در پلنوم صحه بگذارد؟ این گره کور را چگونه می توان باز کرد؟

۴- حال درباره "متن اصلی". این محصول "دز" ناصحیح خبر از هیئت اجراییه به خارج است. حقیقت چیست؟ در سرمقاله اولیه و یا "اصلی" نامه مردم شماره ۳۰۸ نویسنده با اطلاع از مصوبات پلنوم سرنوشت پلاتفرم های متعدد و از جمله پلاتفرم خوانده شده از جانب دبیران را توضیح داده بود. دو نفر از اعضای هیئت اجراییه که قبل از چاپ از مضمون آن اطلاع داشتند به طرح موضوع "تصویب پلاتفرم دبیران در پلنوم" اعتراض کردند. با وجود اینکه اکثر رفقای حاضر ایرادی به آن نداشتند، برای احترام به نظرات دو رفیق، نویسنده حاضر شد مطلب مربوط به پلاتفرم ها را تا تعیین تکلیف از سرمقاله حذف کند. این است داستان "متن اصلی". در عین حال هیئت اجراییه کمیسیونی برای مراجعه به صورتجلسات پلنوم به منظور روشن کردن موضوع تعیین کرد.

۵- می نویسند که روزنامه "پس از چاپ جمع آوری شد و با اصلاحاتی مجدد به چاپ رسید". جمع آوری "پس از چاپ از ریشه و بن بی اساس است. معمولا رقتا باید بدانند که روزنامه در حال چاپ نیازی به جمع آوری ندارد.

در اینجا هم واقعیت زیرپرچم "دمکراسی" از انتظار پنهان نکه داشته شده است. زیرا، به موقع خود به رقتای مسئول چاپ گفته شده بود که منتظر تصحیح باشند. آری، رفیقی برای هر منظوری چند نسخه چاپ و آن را به خارج منتقل کرده بود. این نیز جنایتی نیست و پخش آن صحت گفته های ما را به اثبات رسانده است. وانگهی آیا توجه به نظر دو رفیق و تصحیح مقاله يك عمل ضد دمکراتیک است و باید صفت "ریاکاری" بدان اطلاق کرد؟.

### سرنوشت کارپایه

دمکراسی درون حزبی به معنای اتهام و برچسب زنی و شایبه پراکنی نیست. استفاده از اینگونه حربه های ضد دمکراتیک را نمی توان مبارزه درون حزبی نامید. با تحریف حقایق هم، نمی توان نوسازی کرد. بلکه می توان برمشکلات حزب افزود.

کمیسیون پیشگفته هیئت اجراییه، فتوکپی دو رای گیری یا تعداد آرای مختلف را در اختیار اعضای هیئت اجراییه گذارد. دو رفیق در نظر خود مبنی بر عدم تصویب کارپایه باقی ماندند و پس از آن سرمقاله شماره ۳۱۱ "نامه مردم" انتشار یافت. چنانکه می بینید این عمل، محصول تصمیم هیئت اجراییه بود نه "ریاکاری" دبیران. ناگفته نماند که جلسات پلنوم فروردین ماه در نتیجه برخورد افراطی و تشنج آفرین چند نفر طی مدت کوتاه دو روزه نظم و سازندگی لازم را نداشت.

به نظر ما باید به بحث های بی سرانجام پایان داد و سرنوشت کارپایه را تعیین کرد. فرض کنیم کارپایه به تصویب نرسیده است. در این صورت باید پرسید اقداماتی که اکنون برپایه استقلال درونی سازمان های محلی در مهاجرت آغاز شده است برچه اساسی استوار است؟ آیا در این مورد سند دیگری در پلنوم به تصویب رسید؟

برای پاسخ به این پرسش ها باید به حقایق مربوط به سیرکار پلنوم بازگشت، گرچه برخی از رقتا از علنی شدن آنها کراهت دارند. منظور ما علنی کردن حقایق در صفحات "نامه مردم" است، نه برخورد يك سویه به آنها در مجالس و محافل که رایج بوده و هست. ما در اینجا "اسرار" کاملا محدود مربوط به سرنوشت کارپایه را که اهمیت حیاتی دارد مطرح می کنیم.

کمیسیون قطعنامه منتخب پلنوم نتوانست سند برنامه ای تهیه کند. تنها طرح سندی که توسط يك کمیسیون سه نفری تنظیم شد، "سند مشترک" و یا "سند تلفیقی" بود. در این باره هم باید توضیح لازم داده شود. اما می توان گفت که آنچه زیر این عنوان منتشر

شده، سندیت ندارد. زیرا فاقد پیشنهادهای تکمیلی مصوب اکثریت شرکت کنندگان است. و در يك مورد نیز ماده ای وارد "سند" شده که اصولا مطرح نبوده است. بنابراین مشروعیت این "سند" هم مورد بحث است. اما، سند "برنامه عمل سیاسی حزب توده ایران (در کوتاه مدت)"، "پیام به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی" و... از مصوبات پلنوم نیست و خارج از پلنوم تنظیم شده اند. همه این کمبودها محصول "نوآوری" سیستم نوین اداره جلسات بود.

می گویند کارپایه فاقد مضمون است. این نظر صحیح نیست و با واقعیت تضاد دارد. اکثر مسایل مربوط به نوسازی حزب و از جمله مسایلی که باید در حزب به نظرخواهی گذارده شوند فقط و فقط در این کارپایه پیش کشیده شده بود. ما، می کوشیم تا موارد مهم مندرج در این کارپایه و یا گزارش را برای اطلاع مجدد جمع بندی کنیم.

در کارپایه پس از تایید ارتکاب اشتباهات اصولی سیاسی و سازمانی در فعالیت علنی پس از انقلاب، مسئله تعیین علل و عوامل زاینده آنها به عنوان يك وظیفه در برابر حزب قرار داده شده است. در این ارتباط روی، "دوری جستن از برخورد دگماتیک به مسایل انقلاب و انتخاب راه رشد یا مدل اقتصادی" کشور تکیه شده است. مدل اقتصادی پیشنهادی کدام است؟ پلورالیسم اقتصادی یا مدل سه نوع مالکیت در شرایط استقرار يك حکومت دمکراتیک متکی بر اراده مردم؟

کارپایه پیشنهاد تغییرات بنیادی در اساسنامه و برنامه می کند. در این مورد پیشنهاد می شود تا بجای مرکزیت - دمکراتیک اصل "توافق دمکراتیک" گنجانده شود البته یا مضمون حفظ "وحدت نظری". کارپایه پیشنهاد می کند در اساسنامه:

- فرمول بندی درباره جهان بینی چنان تغییر یابد که به هويت حزب لطمه وارد نسازد؛  
- ماده ای درباره اینکه باورمندان همه مذاهب و ادیان بدون استثنا می توانند به عضویت حزب توده ایران درآیند، گنجانده شود؛  
- در صورت خواست نمایندگان کنگره، اصل مرکزیت - دمکراتیک از اساسنامه حذف گردد؛

در پلاتفرم، به پلنوم پیشنهاد شد تا مراعات جدی و آگاهانه انضباط، مراعات دمکراسی درون حزبی، رعایت فرهنگ سیاسی بحث و آمادگی مبارزه در راه وحدت حزب را تایید کند و اختلاف نظر برسر مسایل نظری، اجتماعی و اقتصادی و غیره به مثابه مسایل عادی در حزب تلقی گردد، حق اقلیت محترم شمرده شود و انتشار نظرات تئوریک اقلیت و بحث پیرامون آنها به تصویب رسد. برای این بحث، بخشی از صفحات مجله "دنیا" اختصاص یابد.

پلاتفرم موضوع مورد بحث انتخابی کردن همه ارگانها از پائین تا بالا در کمیته های کشوری، تشکیل کنگره سوم از طریق انتخاب نمایندگان در حوزه های حزبی و تعیین دو معیار برای مهاجرت و ایران را پیش کشید.



پلاتفرم با توجه به پراکندگی اعضا و هواداران حزب در خارج از کشور و شرایط گوناگون مهاجرت پیشنهاد کرد که "از هم اکنون کار در مهاجرت را به شکلی مستقل در عین حال در پیوند ارگانیک با فعالیت حزب در ایران، پذیرفت و در مهاجرت، نیل به استقلال و ابتکار عمل درون حزبی، برای باز شدن دست واحدهای حزبی در اجرای تصمیمات ارگان های عالی حزب را به موقع اجرا گذاشت". مرکز قتل پیشنهادات کارپایه را، اصل "تامین حاکمیت کامل عضو حزب" و سازمان دادن همه امور براساس خواست اعضا و هواداران در راه بهره گیری هرچه بیشتر تقویت فعالیت رفقای درون کشور، تشکیل می دهد.

کارپایه پیشنهاد تدارک کنکره از جانب رهبری آینده، تعیین شرکت کنندگان در آن طبق معیارهای مصوب کمیته مرکزی و از طریق انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی در حوزه های حزبی، تغییر عنوان هیئت سیاسی به هیئت اجرایی با صدر و معاون آن و دیگر مسایل را به پلنوم کمیته مرکزی ارائه داشت. هیچ یک از کارپایه های دیگر این چنین گسترده و صریح مسایل حیاتی و گرهی نوسازی حزب را مطرح نکردند. آیا می توان گفت که کارپایه و گزارش دبیراول نه کارپایه و نه گزارش بود؟

اصرار بر برد تصویب این همه پیشنهاد ها که با سرنوشت آینده حزب پیوند تنگاتنگ دارند و پایه و اساس نوسازی حزب را بنیان می گذارند چه مدفی را تقییب می کند؟ آیا نفی تصویب همه پیشنهادهای مندرج در پلاتفرم به معنای عدم رسمیت نوسازی و نیز خود هیئت اجرایی نیست؟ بیایید برای لحظه ای پیشداوریها را کنار بگذاریم و بیاندیشیم و روشن کنیم ما چه می گوئیم و چه می خواهیم؟

حزب دچار بحران است. اشتباه های سازمانی و سیاسی و نظری یادشده در کارپایه و

نیز پاره ای اشتباه ها در سال های اخیر ققط يك روى سکه است. روى ديگر سکه، يعنى فروپاشی سیستم سوسیالیستی و شکست آنچه "سوسیالیسم واقعا موجود" می نامیدند و وضع فلاکتبار در اروپای شرقی و بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی در اتحاد شوروی نمی توانست از کنار نیروهای چپ و از جمله حزب ما به "آرامی" بگذرد و خرابی معینی به بار نیاورد.

اشتباه نخواهد بود اگر گفته شود همه توده ایها در جستجوی پیدا کردن بهترین راه برون رفت از بحران هستند.

همه از نوسازی حزب سخن می گویند و حق هم دارند. البته نوسازی برای تشدید مبارزه در داخل، برای نجات خلق و میهن و نه برای ادامه مهاجرت. مهمترین وظیفه برای نوسازی حزب چیست؟ این وظیفه، افزون بر تنظیم و تدوین و تصویب اساسنامه پاسخگویی شرایط روز عبارت است از تعیین خط مشی استراتژیکی و تاکتیکی انعطاف پذیر و در پیوند با تناسب نیروها و منعکس کننده خواست های دمکراتیک عام مورد نیاز اکثریت مردم. انسانها احزاب را براساس عقاید و نظرانشان انتخاب می کنند. حزب برای شرکت هرچه موثرتر در سرنوشت خلق و میهن باید به عقاید و نظرات مورد علاقه مردم توجه دقیق داشته باشد. در عین حال اعضا و هواداران حزب نیز می خواهند بدانند، حزب تجدید سازمان یافته چه سیمایی خواهد داشت و در کدام جهت پیش خواهد رفت ؟ و از همه مهمتر نمی خواهند چشم بسته حرکت کنند، بل مایلند خود در پایه گذاری نوسازی حزب شریک باشند. آری، نوسازی برخلاف تصور برخی ها، کار "نخبگان" و "صاحب نظران" نیست. در حزب افراد فاقد صلاحیت تشخیص، نمی تواند و نباید وجود داشته باشد. برای این نیز در پلنوم پیشنهاد شد تا همه اعضا و هواداران در داخل و

خارج، بدون استثنا و بدون کوچکترین تبعیض باید در تنظیم و تدوین اسناد جدید نوسازی حزب شرکت فعال داشته باشند. این اسناد را نمایندگان انتخابی در کنکره سوم بررسی و تصویب خواهند کرد.

یگانه نتیجه ای که از این بحث می توان گرفت عبارتست: تسریع تدارک کنکره سوم و سپردن تعیین سرنوشت آینده به دست نمایندگان واقعی منتخب بدنه حزب. ققط آنها هستند که بدون فشار از جانب این یا آن گروه، بدون تهدید، بدون جوسازی مصنوعی از طریق برچسب زنی و اتهام و شایعه پراکنی باید در محیط واقعا دمکراتیک، طوق نوسازی ریشه ای حزب را در کلیه اجزایش پیدا کنند و ارگان اجرایی آن را نیز بوجود آورند. برای رسیدن به این هدف باید هرچه زودتر دست به کار شد.

تشکیل کنکره طی دو سال (۹ ماه آن گذشته) وقت تعیین شده از طرف پلنوم، امکان پذیراست. می توان با توجه به پیشنهادهای ارائه شده در پلنوم و برنامه کوتاه مدت، طرح اساسنامه و برنامه جدید را طی حداکثر دو ماه در اختیار اعضای حزب گذارد. چهار ماه برای نظرخواهی و دو ماه برای تکمیل اسناد برپایه نظرات رفقا کافی خواهد بود. در این فاصله، کمیسیون های تشکیلاتی مهاجرت و داخل می توانند معیارها را بانظرخواهی رفقا آماده و برای تصویب نهایی به کمیته مرکزی تقدیم کنند. ناگفته نماند که به نظر ما امکان ارائه دو و یا سه طرح برنامه و اساسنامه به کنکره هم نباید منتفی گردد.

باید به بحث ها و جدالها و کشمکش های اغلب مصنوعی و خودمحروربینی و تحریف حقایق و کارشکنی و شایعه پراکنی پایان داد و همه نیرو را صرف تدارک کنکره کرد، اگر واقعا همه ما خواهان نوسازی حزب هستیم.

## آیا جنگ اعصاب به ...

از گفته وی چنین برمی آید که فرصت زمانی برای تکمیل آمادگی نیروهای نظامی آمریکا ضرورت داشته است. در این فاصله عراق هم آماده جنگ می شود. طبق اخبار رسیده به دست فرمانده نیروهای مسلح آمریکا، عراق نیروهای موشکی خود را برای وارد آوردن ضربه به عربستان سعودی جابجا می کند.

خبرگزاری رویتر از تجهیز عاجل هواپیماهای عراقی با بمب هایی که قدرت تخریبی آنها ده برابر بمب های عادی و به اندازه يك بمب هسته ای کوچک است، خبر می دهد. "ابری گاز شعله ور" حاصل شده از انفجار این بمب ها خرابی و مرگ بیار می آورند. کارشناسان نظامی می گویند، در شرایط صحرا، دفاع از نیروهای نظامی بین المللی امکان پذیر نیست. در این شرایط نه ماسک ضد گاز و نه لباس های ضد شیمیایی تأثیری ندارند.

چهار نفر از پنج نماینده دائمی شورای امنیت در سخنرانیهای خود از جمله، مسئولیت شخصی کسانی که از سلاح های شیمیایی و باکترولوژیک، استفاده کنند را، خاطرنشان ساختند. در اینکه

در صورت آغاز جنگ، عراق دیر یا زود شکست خواهد خورد، تردیدی نیست. چه کسی می تواند تضمین کند که دیکتاتور عراق برای دفاع از حاکمیت خود از سلاح های کشتار دسته جمعی خودداری خواهد کرد؟ این اعلام وزرای خارجه چهارکشور خطر مرگ را در منطقه ذره ای کاهش نمی دهد.

بوش در مصاحبه مطبوعاتی در کاخ سفید بارها جنگ ویتنام را با جنگی که می تواند درخلیج فارس روی دهد مقایسه کرد. رئیس جمهور آمریکا تأکید کرد که در صورت شروع جنگ، او به هیچ اقدام "نیمه کاره" تن نخواهد داد و "دست های سربازان آمریکایی از پشت بسته نخواهد شد". این تهدید با علم بر عملیات سربازان آمریکایی در ویتنام، پاناما، گرانادا و... نیازی به تفسیر و توضیح ندارد.

بوش در مقایسه جنگ کنونی با جنگ ویتنام اظهار داشت، ما الان "قدرت دیگر، دشمن دیگر، وسائط ارتباطات و تجهیزاتی دیگر، مناسبات دیگر در سازمان ملل متحد، وضع جغرافیایی دیگر (تأثیر عملیات جنگی دیگر) داریم". مشابه اینگونه تهدید ها را صدام حسین نیز تکرار می کند. او هم وعده ایجاد چنان آتش سوزی را در منطقه می دهد که در تاریخ بیسابقه باشد.

اول دسامبر خبرگزاریهای جهان خبر آتش سوزی در مجتمع عظیم پالایشگاه در عربستان سعودی را مخابره کردند. آتش سوزی ققط در يك موسسه مجتمع تولید کننده سوخت هواپیما برای تامین هواپیماهای آمریکایی متمرکز در عربستان سعودی روی داد و ۱ ساعت به طول انجامید. می گویند شفق حریق به درجه ای بود که در اکثر کشورهای خلیج فارس دیده می شد. این ققط نمونه ای از يك حریق عادی است. اگر سراسر منطقه که به علت نزدیکی چاههای نفت و پالایشگاهها و... مانند بشکه باروتی است، آتش بگیرد و موشک های مجهز با کلاهک های شیمیایی و باکترولوژیک یکی پس از دیگری منفجر گردد، تکلیف میلیونها انسان بی گناه در منطقه چه خواهد بود؟ آیا اعضای شورای امنیت در این باره اندیشیده اند؟ حرف برسر تنها صدام حسین نیست. به باور ما نیروهای نظامی اشغالگر عراق باید خاک کویت را ترک گویند و این کار را می توان با تشدید محاصره اقتصادی و راههای دیگر مسالمت آمیز حل کرد. تصویب قطعنامه شماره ۶۷۸ و اختیاراتی که به واشنگتن داده شده می تواند بی آمد مخربی هم برای منطقه وهم برای همه جهان داشته باشد.



## مبارز راه آزادی و عدالت اجتماعی



دکتر کاظم سامی پزشک نژاد و انسان بزرگ زینم تپیدار  
دوین سال از راهش شکست آورد و دستار ماکان باطل ایستاد

دمکراسی و آزادی بود.  
مردم ایران خاطره دکتر کاظم سامی - این  
انساندوست واقعی - را هیچگاه فراموش  
نخواهند کرد.

مستقل خود توجه دارد و ناگزیر نیازمندی  
ها و منافع انسانها را محدود می سازد.  
باید در نظر داشت که وجود حزب واحد  
سوسیالیستی (در جمهوری فدرال  
یوگسلاوی این حزب اتحاد کمونیستها  
نامیده می شد). هر قدر هم ناگزیر باشد،  
تقریباً همواره با گذشت زمان به موسسه  
شخصی تبدیل می شود و خیلی ها، بویژه  
روشنفکران را از سوسیالیسم می راند.

روشنفکران می بینند که با انحصار  
یک حزبی رویاری هستند. همه آنان که  
خواهان سوسیالیسم دمکراتیک هستند به این  
نتیجه می رسند، آزاد شدن از این انحصار  
ضروری است. اما، دستیابی به آن بدون  
رقابت با دیگر احزاب دمکراتیک هنوز در  
پراتیک سوسیالیسم مشاهده نشده است.  
تاکنون تضمین حفظ و رشد سوسیالیسم را  
در وجود انحصار "پیشرو" می دیدند...

بدینسان امروز در صحنه سیاسی  
سوسیالیسم همه چیز جان گرفته، تکان  
خورده و به حرکت درآمده است. ما ناظر  
حرکت به سوی یک سوسیالیسم نوین  
نامعلوم - با ادامه کاری کم و زیاد در  
برخورد به سوسیالیسم موجود تاکنون -  
تا حرکت به سوی سرمایه داری، یا شناخته  
شده یا کاملاً ناشناخته هستیم.

آیا یک سیستم به سیستم دیگر  
ارجحیت خواهد داشت و یا هر دو در تقابل  
با یکدیگر درجا خواهند زد؟ آیا نمی تواند  
راه سومی بوجود آید؟ طرفین از نفرت  
نسبت به یکدیگر خلاص شوند و به  
همدیگر نزدیک گردند. هیچ یک از  
سیستم های موجود "قطبی" نیستند و هر یک  
از آنها آینده خود را هر چه کمتر در "بلیدین"  
دیگری می بینند.

مگر همه اینها پایه و اساس نظر  
درباره سیما و مفهوم نوین سوسیالیسم  
نیستند؟ \* \* \*

دوم آذرماه ۱۳۶۹، سالگرد ترور ددمنشانه  
آقای دکتر کاظم سامی یکی از شخصیت های  
بزرگ سیاسی - مذهبی ایران بود. در آن  
روز مزدوران وزارت اطلاعات به دستور  
سران رژیم نقشه هلیکوپتر ترور این انساندوست  
بزرگ را به موقع اجرا گذاردند.

رژیم "ولایت فقیه" از فعالیت روشنکرانه این  
مسلمان واقعی می ترسید و حق هم داشت.  
مردم مسلمان به گفته های وی باور داشتند.  
یکانه گناه دکتر کاظم سامی رد شیوه های  
شد خلقی سران رژیم علیه دگردانشان زهر  
پوشش "اسلام فقهاتی" بود. او می گفت که  
اسلام واقعی طرفدار آزاد اندیشی است و از  
محرمان جامعه حمایت می کند. در جامعه  
استبداد زده ای مانند جمهوری اسلامی  
اینگونه نظرات به مثابه سم برای افکار  
عمومی تلقی می شود، بویژه اینکه او یکی از  
هواداران سرسخت اتلاف و اتحاد در راه

## از سوسیالیسم ...

سرمایه داری با حل معضلات اجتماعی، با  
کاهش دادن، نه اینکه ریشه کن کردن  
اختلاف های طبقاتی و غیره به سمتی  
خواهد رفت که ماهیت سوسیالیسم را  
تشکیل می دهد. ارزش هر سیستم  
اجتماعی را سطح "سرمایه داری -  
سوسیالیسم" در آن تعیین نمی کند، تعیین  
کننده آن است که این یا آن سیستم  
اجتماعی تا چه اندازه قادر به حل موقیبت  
آمیز معضلات بنیادین هم یک فرد و هم  
بشریت در مجموع خود است.

سیستم های اجتماعی، کم و بیش  
خوب هستند. (به استثنای فاشیستی و  
نژاد پرستی و امثال آنها) و در چارچوب  
هریک از آنها (البته در ارتباط با ارزش های  
اعلام شده سیستم) می توان زندگی و کار  
کرد. اما سیستم های با فراخوان های  
عادلانه، حتی دارای مکانیسم اداری با  
معیارهای مشخص چه ارزشی دارند، اگر  
نمی توانند اثربخش باشند؟ کافی نیست  
بگوئیم، زنده باد دمکراسی! زیرا بلافاصله  
پرسش های زیادی مطرح می شود و قبل از  
همه درباره خصلت دمکراسی. اکنون، اگر  
دمکراسی، همانند حاکمیت بدون آزادی  
درک شود، کسی را راضی نمی کند و یا  
آزادی بدون حاکمیت هم درکش ممکن  
نخواهد بود.

تعریف دمکراسی، مسئله و خصلت  
و شیوه و تشخیص پلورالیسم را در دستور  
روز قرار می دهد. در این مورد هم همه  
چیز باید از واقعیت موجود نشات گیرد،  
یعنی در کشورهای مختلف، متمایز باشد.  
نیازمندی های دمکراتیک انسانها بیشتر از  
این یا آن حزب است؛ زیرا حزب به نفع

"پیام هاجر" نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...  
(مدیر مسئول و صاحب امتیاز، اعظم اعلایی طالقانی) در  
شماره ۱۷۷ سال ۱۳۶۹، مقاله مفصلی زیرعنوان فوق  
انتشار داده است. "نامه مردم" بخش اول مقاله را که  
مربوط به "زن سنتی" است برای استفاده خوانندگان  
منتشر می کند.

## زن سنتی یا زن فونگی؟

## کدام تیپ؟!

زن سنتی یا زن فونگی؟ کدام تیپ؟! کدام یک باید الگوی آن  
دیگری قرار بگیرد و برآستی کدام یک در جایگاه حقیقی خود هستند  
و اصولاً جایگاه آنها کجاست؟ عده ای معتقدند که زن سنتی جایگاه  
حقیقی تری دارد و این آن چیزی است که اسلام آن را می خواهد، از  
جمله اینکه اصولاً نباید نقش اجتماعی و کار و تحصیل زن را زیاد  
جدی گرفت بلکه مسئله ای که مهم است این است که خدای ناکرده  
مقننه ای که این "ضمیفه" زیرچادرش به سر کرده ذره ای از چادرش  
پائین ترینیاید و همچنین یک دانه از موهایش پیدا نباشد که اگر این  
طور باشد وای به حالش که هم مرد را تحریک می کند و هم در جهان  
آخرت با آن مو آویزان می شود. از وظایف دیگر زنان (و درواقع  
مادران) اینکه اگر دخترشان از همان کودکی، جلوی مردی بلند  
خندید، توی دهانش بزنند و به او تعلیم بدهند و گوشزد کنند که  
"معنی ندارد دختر بلند بخندد" تا اینکه این موضوع همیشه و تا هر  
زمانی که زنده است در خاطرش بماند. و اصولاً جای زن در خانه  
است و وظیفه او بچه داری و شوهرداری. اگر سؤال شود چگونه  
شوهرداری کند؟ می گوید: اطاعت تام و تمام از او، سعی کند درقبال  
شوهر خشمگین نشود، اگر شوهر را عصبانی کرد نخواست تا او را  
از خود راضی و خوشنود کند و گرنه باید منتظر عذاب الهی و قهر  
خداوند باشد، و بعد هم بلافاصله حدیث از پیامبر (ص) می آورد  
(که البته معلوم نیست این حدیث را از کجا آورده اند) که: پیامبر  
اکرم (ص) فرموده اند اگر می شد غیر از خداوند را سجده کرد من  
دستور می دادم که زن، شوهرش را سجده کند، و بعد پشت سراین  
حدیث فوراً این تذکر به زن داده می شود که پس وای به حالت اگر  
از او اطاعت نکنی، وای به حالت اگر او از تو راضی نباشد، وای به  
حالت ... و همچنین دریاب وظایف زن نسبت به شوهر، این تذکر را  
می دهند که تا آنجا که می تواند باشوهر ظریف و لطیف برخورد کند،  
چنانکه حتی اگر قسمتی از بدنش خارش گرفت نباید با شدت  
بخاراند، بلکه باید به آرامی دستش را مثلاً روی سرش بگذارد و با  
انگشت سیبیه خیلی آرام بخاراند مبادا که مرد چندشش شود و بدش  
بیاید. همچنین از وظایف دیگر زن اینکه هنگامی که با شوهرش در  
کوچه و خیابان راه می رود، یکی، دو قدم عقب تر از مرد بیاید که  
خدای ناکرده اهانتی به ساحت مقدس و شان والای شوهرش نشود و  
مردم گمان نکنند که او هم "زن" شده و با این کارش شوهرش را  
خجالت زده کند. گذشته از این وظایف از دیدگاه تفکر سنتی، این  
افراد را حتی اگر در دعویاشان با دیگری دقت کرده باشید یکی از  
بدترین و اهانت بارترین فحش هایشان به همدیگر این است که به  
طرف بگویند "تو هست تر از زنی" به هر حال از خصوصیات بارز  
صحبت های این گروه با زن سنتی این است که "زن" ضعیف است و  
همیشه باید بداند که جایگاهش عقب تر از مرد است و اگر  
می خواهد در جامعه مطرح باشد باید همواره به مرد اقتداء کند و یک  
قدم پشت سر او باشد.

“

نویسنده مقاله با گذاری در تاریخ نقش زن فونگی را نیز رد  
می کند و خود نمونه ای که بتواند الگوی زن مورد پذیرش "پیام  
هاجر" باشد، ارائه نمی دهد.



## از سوسیالیسم موجود به کجا می توان رفت و چگونه؟

### مذاکرات ادامه خواهد داشت

نجیب الله، رئیس جمهوری افغانستان در مسافرت چندی پیش خود به سوئیس با نمایندگان اپوزیسیون دیدار کرد. گرچه هدف اصلی، شرکت در مذاکره با اپوزیسیون بود. اما، وی در مدت اقامتش در سوئیس با شخصیت های آن کشور، با کارکنان سازمان ملل متحد درباره مسئله کمک اقتصادی و هومانیتی به افغانستان و نیز شخصیت های رسمی صلیب سرخ بین المللی ملاقات و مذاکره کرد. در همه ملاقاتها مسائل مهم راه حل سیاسی پایان دادن به جنگ مورد بررسی قرار گرفت.

نجیب الله در مصاحبه مطبوعاتی که ۲۶ نوامبر در کابل تشکیل شد اظهار داشت که اصولاً "از نتیجه مذاکرات راضی است و در آینده به مذاکرات ادامه خواهد داد". نجیب الله به هنگام بازگشت از سوئیس در آنکارا و مشهد با مقامات رسمی ترکیه و ایران نیز ملاقات کرد. او، خاطرنشان ساخت که طرفین مذاکراتش، خواهان حل مسألت آمیز مضلات افغانستان بودند.

رئیس جمهوری افغانستان در مصاحبه مطبوعاتی گفت: تحویل تجهیزات نظامی به طرفین در حال جنگ کماکان ادامه دارد. سخن ققط درباره ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی نیست، بلکه دیگر کشورها هم به اپوزیسیون مسلح کمک مالی می کنند. این کشورها هم باید برای ایجاد سد مطمئن جلوگیری از ارسال تجهیزات نظامی کمک کنند. به نظر رئیس جمهور، باید هرچه زودتر موافقتنامه آتش بس منعقد گردد و مرزهای افغانستان زیر نظارت نیروهای سازمان ملل متحد قرار گیرد.

"سوسیالیسم واقعا موجود" که دانشمندان در "کشورهای سوسیالیستی" اینهمه درباره اش می گفتند و می نوشتند شکست خورد. "سیستم جهانی سوسیالیسم" از هم پاشید. در کشورهای اروپای شرقی اقتصاد آزاد و یا صریح تر گفته باشیم سرمایه داری جایگزین سوسیالیسم می شود. اتحاد شوروی نیز در راه "بازار" پیش می رود، گرچه در "پیوند ارگانیک" با سوسیالیسم. "نامه مردم" کوشیده و می کوشد تا نظرات گوناگون را در این رابطه به اطلاع خوانندگان برساند. اینک ترجمه مقاله "میلیا کوماتینا"، سردبیر مجله "سوسیالیسم" منتشره در بلگراد، به معرض قضاوت خوانندگان گذارده می شود.

تر می شود که محافظه کاری بیش از پیش تجاوزگر، به مثابه نیروی قادر به "کودتای متمدن" میرا از تخیلات بلشویکی و به همین سبب گویا قادر به پیداکردن راه صحیح، گام در صحنه سیاسی می گذارد. به دیگر سخن مسئله ای که آنها مطرح می سازند چنین است، که نه تنها از سوسیالیسم موجود، بلکه بطور کلی از سوسیالیسم به کجا می توان رفت و چگونه؟

عقربه تاریخ ناگزیر به سوی دمکراسی تمایل پیدا می کند و این مربوط به تمام جهان است. این، سیستم های موجود اجتماعی را، از سویی متحد می سازد و از سویی دیگر از هم جدا می کند. کسانی که در عرصه دمکراسی برترشوند، پیشاپیش جنبش پیشرو قرار خواهند گرفت. دیگران بیهوده خواهند کوشید تا زمان از دست داده شده را، جبران کنند. و به باطلاق فرو خواهند رفت. اگر تا به حال فرو رفته باشند. سوسیالیسم با تمایل به سوی دمکراسی تغییر بیهینه خواهد یافت. البته زندگی این حکم نوین را هنوز به اندازه کافی روشن تصویر نکرده و مشخص نساخته است.

امروز، سوسیالیسم باید با سرمایه داری همزیستی کند و همچنانکه سرمایه داری به موقع خود از پاره ای دستاوردهای مارکسیسم بهره گرفت، سوسیالیسم هم باید از تجربه سرمایه داری استفاده کند. سوسیالیسم یک سیستم اجتماعی و یکبار برای همیشه شکل گرفته نیست. این بدان معناست که درهای سوسیالیسم برای پذیرش همه چیز که در جهان مفید باشد، باز است.

ادامه ص ۷

از "خود گردانی" را در مقابل "دشمنان" وظیفه اساسی خود می دانست. مثل اینکه می خواست مصونیت تقش داوری خویش و نیز "جابجا کردن" سیستم سیاسی و اشخاص فوقانی آن را تیره و حفظ کند. این اشخاص فوقانی که دارای اتوریته زیادی بودند، منافع خود را با منافع "انقلاب ادامه یابنده" همگون می دانستند و تصور می کردند که اگر "خداوند آنها را حفظ کند"، در آن صورت انقلاب و نهضت خودگردانی هم حفظ خواهد شد...

به هر حال، سوسیالیسم اکنون به حرکت درآمده و به اثبات می رسد که علیرغم بحران و درماندگی، دارای نیروی حیاتی در این یا آن عرصه هست. نیرو برای تغییر شکل دادن و بهتر شدن. نواندیشی درباره سوسیالیسم و خواست جدی اصلاحات در جهان بوجود آمده است. این اصلاحات در اتحاد شوروی در مفاهیم "دگرگونسازی" و "علنیت" سنتز شده اند. اکنون درباره حرکت به سوی "سوسیالیسم نوین" سخن می رود. به نظر من، این تمایل به اندازه قانونمندی حفظ حیات، نیرومند است. ولی روند نوسازی بیش از حد بفرنج است. پس از رکود طولانی، برخی ها جسارت و قابلیت دست زدن به تجربه نوین را ندارند؛ برخی دیگر تلاش می ورزند تا آنچه را که غیرقابل اثبات است، ثابت کنند، بهتر است تا آنچه به دست آمده" حفظ شود؛ سومی با "خرمندی" روی اشتباهات "نواوران سهل انگار" تکیه می کند. وضع کنونی هم از اینرو بفرنج

چنانکه می دانیم یوگسلاوی در سال ۱۹۴۸ توانست از استالین فاصله بگیرد. اما، ما یا هنوز در آن ایام ماهیت سوسیالیسم را به حد کافی نمی شناختیم و یا نمی خواستیم بشناسیم. شاید هم به دوری جستن از سیستم اداره خودی در شکل کیش شخصیت (که هیچگاه نزد ما به شکل افراطی تظاهر نکرد) قادر نبودیم. به هر حال، در یوگسلاوی از استقلال کشور دفاع کردند و به آن دست یافتند (و این دارای اهمیت تاریخی است)، اما در این مبارزه ما تقریباً در مبدأ تفکر استالینیستی باقی ماندیم؛ گویا از سوسیالیسم باید هم در برابر دشمنان خارجی و هم دشمنان داخلی دفاع کرد. و به هیچ وجه نباید درباره مسخ آن اندیشید.

درواقع این روند را، استراتژی انقلابی نوین ما درباره ایجاد جامعه "خودگردان" سوسیالیستی که هیچگاه به اندازه کافی روشن و با ارتباط متقابل تدوین نشد و اغلب با سیر واقعی رشد حکومت و جامعه تناسب نداشت، می تواند بهتر توضیح دهد. البته در اینجا علل گوناگون وجود داشت. ققط به برخی از آنها اشاره کنیم.

خودگردانی همه حقوق برای همه اقشار جامعه ما را مورد نظر دارد. اما، از آنجا که خودگردانی ققط به شکل سوسیالیستی مطرح بود، طبیعتاً همه اقشار نمی توانستند آن را بپذیرند و نپذیرفتند. علت آن بود که بر زمینه تمایزات طبقاتی و دیگر تمایزات و افزون بر آن در شرایط عقب ماندگی اقتصادی بوجود آمد. در چنین جوی حزب حاکم کمونیستها "دفاع"،

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 338  
December 11 1990

نامه  
مردم

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

بها: ۲۰ ریال